

یادداشت‌های یک آدم مُرده

رُمان تئاترال

میخائیل بولگاکف

MIKHAÏL BOULGAKOV

Le Roman Théâtral

[1936-37]

مترجم:

داریوش مؤدبیان



نشر گویا

سرشناسه: بولگاکوف، میخائیل آفاناسیویچ، ۱۸۹۱ - ۱۹۴۰م.

Bulgakov, Mikhail Afanasievich

عنوان و نام پدیدآور: یادداشت‌های یک آدم مرده: رمان تئاترال/

میخائیل بولگاکوف؛ [مترجم] داریوش مودبیان.

مشخصات نشر: تهران: نشر گویا، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۳۰۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۲-۰۲۴-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

رده بندی کنگره: PG۳۴۵۲

رده بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۴۶۲۱۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



نشر گویا

خیابان کریم خان زند، روبروی ایرانشهر، پلاک ۸۹

تلفن: ۸۸۳۱۳۶۳۱ - ۸۸۸۲۸۸۸۴

www.gooyabooks.com info@gooyapub.com



gooya.publication

gooyabookstore

یادداشت‌های یک آدم مرده (رمان تئاترال)

میخائیل بولگاکوف

ترجمه: داریوش مودبیان

• صفحه‌آرا: آسیه عاصی

طراح جلد: مجید توکلی

• تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ نخست: ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۲-۰۲۴-۴

چاپ: خانه‌ی فرهنگ و هنر گویا

حق چاپ و انتشار کلیه‌ی مطالب محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دریافت اجازه از ناشر است.

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فهرست مطالب

۷.....	میخائیل آ. بولگاکوف
۱۵.....	[یادداشت مترجم فرانسه این اثر]
۲۷.....	یادداشت‌های یک آدم مرده
۲۹.....	پیش درآمد
۳۱.....	بخش نخست
۳۳.....	فصل یکم: آغاز ماجراها
۳۹.....	فصل دوم: حمله عصبی ناشی از خستگی
۴۹.....	فصل سوم: خودکشی من
۵۴.....	فصل چهارم: تیغه شمشیر روی گردن
۶۲.....	فصل پنجم: رویدادهای شگفت‌آور
۸۹.....	فصل ششم: فاجعه
۹۳.....	فصل هفتم: بسیار منطقی بود که
۱۰۲.....	فصل هشتم: اسب طلایی
۱۱۲.....	فصل نهم: سرآغاز دیگر ماجراها
۱۴۰.....	فصل دهم: در گرمخانه
۱۵۵.....	فصل یازدهم: من با تناتر آشنا می‌شوم
۱۸۰.....	فصل دوازدهم: سیوتسف ورازک
۲۱۰.....	فصل سیزدهم: حقیقت را دریافتم
۲۵۴.....	فصل چهاردهم: امداد غیبی معجزه می‌آفریند
۲۶۵.....	بخش دوم
۲۶۷.....	فصل پانزدهم: تمرین
۲۸۵.....	فصل شانزدهم: ازدواج موفق

[یادداشت مترجم فرانسه این اثر]^۱

پیشگفتار

انتشار رمان تئاترال، اثر بولگاکوف، در شماره ماه اوت نشریه ادبی دنیای نو^۲ (Novy Mir) مسکو، یکی از رویدادهای مهم کنونی ادبی [دهه شصت سده پیشین: قرن بیستم] در روسیه به شمار می آید.

نخست اینکه، این رمان در سال ۱۹۳۷، سالی پیش از مرگ مؤلفش، نگاشته شده است و بیست سال پس از آن در میان بایگانی بسته آثار وی

۱. این رمان هفت ماه پس از انتشارش در روسیه، یعنی ماه فوریه سال ۱۹۶۶ به قلم «کلود لینتی»، مترجم تمامی آثار بولگاکوف به زبان فرانسه، و به همت نگاه نشر «آرمان کلن - پاریس» در فرانسه منتشر شد و نخستین اثری بود که از بولگاکوف در فرانسه به نشر درمی آمد و از همین روی سبب آشنایی خوانندگان فرانسه با این نویسنده روس گردید.
۲. новый мир (دنیای نو) نشریه ماهانه ادبی به زبان روسی که از سال ۱۹۱۶ به طور مستقل کار خود را زیر نظر نویسندگان معروف آن دوره و سردبیری نیکلای بوخارین آغاز کرد. پس از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷)، در سال ۱۹۱۸ به نشریه ای دولتی بدل شد. در سال ۱۹۲۵، با تشکیل انتشارات دولتی دنیا (мир)، این نشریه به عنوان ارگان ادبی این سازمان قلمداد و با شمارگان بسیار به چاپ رسید تا به دیگر جمهوری ها فرستاده شود و سبب نشر و گسترش زبان و ادب روسی قرار گیرد. این نشریه پس از آن، یکی از پرشمارگان ترین نشریه های ادبی جهان است که در سال ۱۹۹۰ - در اوج گیری دگردیسی اتحاد جماهیر شوروی - شمارگان آن به دو میلیون و هفتصد هزار شماره در ماه یک ماه هم رسید. پس از سال ۱۹۹۱ و تاکنون این نشریه به صورت مستقل و غیردولتی به کار خود ادامه می دهد. بسیاری از نویسندگان برجسته روسیه در این سال ها با این نشریه همکاری داشته اند از جمله: سرگنی یسنین، چنگیز آیتمانوف، لیودمیل اولیتسکیا، واسیلی گروسمان، الکساندر سولژنیتسین و ... - م.

پیدا شده و پیش از این هرگز به چاپ نرسیده بود و گروهی اندک از دوستان نزدیک و برخی از پژوهشگران ادبیات معاصر روسیه از آن خبر داشتند. درحالیکه، اکنون به یقین می‌توان گفت این رمان از آثار مهم ادبیات روسیه و یکی از بهترین نوشته‌های این نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس است.

و دیگر اینکه بولگاکوف خود، پدیده‌ای شگفت‌آور در تاریخ ادبیات روسیه محسوب می‌شود، همان‌گونه که «ماندلشتام»^۱، «اولیه‌ش»^۲، «پاسترناک»^۳ و «سولژنیستین»^۴.

میخائیل آفاناسیوویچ بولگاکوف در سال ۱۸۹۱ به دنیا آمد، وی نویسندهٔ دو رمان، هفت نوول و نزدیک به چهل نمایش‌نامه است. او همواره و همیشه در اقزوا زیست. در سال ۱۹۲۴ - همان سالی که لنین از دنیا رفت نخستین رمان خود، گارد سفید را به چاپ رساند. بولگاکوف در سال ۱۹۳۸ به شکلی اسرارآمیز ناپدید شد و شاید از دنیا رفت یا مجبور شد که برود!^۵

۱. Osip Mandelstam (1891-1938)، شاعر و منتقد و مقاله‌نویس ادبی روس، زندگانی پرفراز و نشیبی را داشت. یک انقلابی در شعر که در دوران استالین بارها به زندان افتاد و سرانجام در زندان هم از دنیا رفت. طبیعت واژه (۱۹۲۲)، غوغای زمان (۱۹۲۵)، دخترهای شعر مسکو (۱۹۳۴-۱۹۳۰) و گفت‌وگوهایی دربارهٔ دانتسه (۱۹۳۳) از جمله آثار مهم اوست - م.

۲. Yuri Oliécha (1899-1960)، شاعر، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس روس. هوس (۱۹۲۷)، ابله (برگرفته از رمان داستایوسکی - ۱۹۵۸) از آثار مهم اوست - م.

۳. Boris Pasternak (1890-1960)، شاعر و رمان‌نویس روس. شهرت وی بیشتر به خاطر رمان دکتر ژباگو (۱۹۵۷) است. وی برنده جایزه نوبل (۱۵۸) شد - م.

۴. Alexandre Soljenitsyne (1918-2008)، رمان‌نویس برجسته روس - م.

۵. مترجم فرانسهٔ رمان تئاترال، در آن سالی که این مقدمه را با شتاب‌زدگی نوشته‌ام از سویی هنوز تمامی آثار بولگاکوف از بایگانی شخصی و خانوادگی وی و بایگانی شورای نظارت آثار ادبی وزارت آموزش و فرهنگ شوروی بیرون کشیده نشده بود و از سویی دیگر مترجم هنوز اطلاعات کاملی از زندگانی بولگاکوف نداشته و سال درگذشت یا ناپدید شدن وی را ۱۹۳۸ ذکر کرده است. اما بعدها برحسب اطلاعات دقیق ←

دوران شکوفایی ادبی و هنری بولگاکوف از سال ۱۹۲۴ آغاز می‌شود و تا سال ۱۹۳۸ ادامه می‌یابد (سالی که در آن می‌میرد، و یا می‌رانده می‌شود؟)، دورانی که خودکامگی حکومت استالین پا می‌گیرد و گسترش می‌یابد و «بر همه چیز در قلمرو نامحدود خویش» سایه می‌افکند. در این چهارده سال، زندگانی بولگاکوف فقط در نگارش داستان - نوول و رمان - و بیش از آن در تناثر خلاصه می‌شود. گویی وی فقط برای این زندگی می‌کند که اندیشه‌های خود را بیان دارد، تصاویر، صحنه‌ها و شخصیت‌هایی که در درون او به شکلی شگفت‌آور زاده می‌شوند. اغلب بیمار، اغلب دست به گریبان نداری و تنگدستی، گاه مطرود قدرت حاکمه و بیشتر گوشه‌گیر، اما همیشه نویسنده‌ای پرشور و شر، با قلبی سوزان و زبانی گزنده؛ پلی است میان جهانی را که مشاهده می‌کند و جهانی را که می‌آفریند. هرگز عضو هیچ حزب و گروه و دار و دسته‌ای نمی‌شود، همیشه در مقابل ناروایی‌ها - با روش خاص خود - معترض باقی می‌ماند. هرگز در هیچ مجمع و مراسم رسمی فرهنگی - که حکومت برای تبلیغ فرهنگ‌پروری خود بر پا داشته - شرکت نمی‌کند. این چنین است که آرام آرام در میان چرخ‌دنده‌های خشن این نظام سیاسی - اداری - که به سخیقان و سازشکاران به ویژه حقه‌بازها، اعتبار و حتا افتخار می‌بخشد - خرد می‌شود: در آن دوران پر مخاطره‌ای که فقط «رندانی» همچون ارنبورگ^۱، می‌توانستند جان سالم در ببرند - و یا

→ بازماندگان بولگاکوف و اسناد بایگانی‌های روسیه، در می‌یابیم که او در دهم ماه مارس ۱۹۴۰ در مسکو به علت بیماری کلیوی - چیزی که وی از جوانی از آن رنج می‌برد - درگذشته است. - م.

۱. (1891-1967) Elia Grigorievitch Ehrenbourg، شاعر، روزنامه‌نگار و نویسنده انقلابی روس، وی زندگانی پرفراز و نشیبی را گذراند. به آمریکا سفر کرد و در جنگ‌های داخلی اسپانیا شرکت فعال نمود. - م.

«معجزه» ای رخ دهد تا کسی همچون «پاسترناک»^۱ از این مهلکه دور بماند.

زندگانی بولگاکوف ... خود وی بهتر از هر کسی آن را برای ما شرح می‌دهد: فقط کافی است رمان تناترال را بخوانیم تا دریابیم او چه انسانی بود و در چه در دنیایی می‌زیسته - دنیای درونی و دنیای بیرونیش. با هدف درک بهتر زندگانی «ماکسودوف» (قهرمان راوی رمان تناترال) و زندگانی بولگاکوف، و تطابق این دو شخصیت با یکدیگر، نکاتی از زندگانی بولگاکوف را در ذیل می‌آوریم؛ تا شاید از طریق مواجهه و مقایسه - تا آنجایی که ترجمه اجازه می‌دهد - دریابیم که بولگاکوف چگونه هنرمندی بوده است.

سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴، در اتحاد جماهیر شوروی، سال‌های «سیاست نوین اقتصادی» بود. «حکومت کمونیستی» در گیرودار جنگ‌های داخلی، از تأمین مایحتاج عمومی شهروندان ناتوان شده بود، و در مقابله با گرسنگی و شورش در شهرها که هر روز گسترده‌تر می‌شد، سیاست جدیدی را برای فراخواندن سرمایه‌های خصوصی به منظور رونق بخشیدن به بازار آزاد اتخاذ کرد. نیروی آزادی‌خواهی در اینجا هم کارگر افتاد و به سرعت در همه جا و در همه زمینه‌ها فراگیر شد و بخش خصوصی - البته زیر نظر دولت - کار خود را آغاز کرد. این چنین بود که در دوازدهم دسامبر سال ۱۹۲۱، با حکم «شورای عالی فرهنگ مردم»، بنگاه‌های نشر خصوصی اجازه یافتند کار خود را آغاز کنند - با ذکر این موضوع که این بنگاه‌ها از هیچ‌گونه حمایت و تسهیلات دولتی برخوردار نخواهند بود!

۱. Boris Léoninedovitch Pasternak (1890-1960)، شاعر و رمان‌نویس. خالق

رمان دکتر ژیاگو (۱۹۶۷). برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۵۸، هرچند به دلیل ترس از واکنش تند مقامات روس در آن ایام، از دریافت این جایزه معتبر و جهانی، خودداری